

سرنگون باد امارت اسلامی طالبان

طالبان، سه‌شنبه ۱۶ سنبله، کابینه امارت اسلامی‌شان را اعلان کردند. کابینه محض طالبانی، ملایی و مردانه متشکل از رهبران و فرماندهان قدیمی و جدید این گروه. این در حال است که طالبان از همان ابتدا، حرف از حکومت همه‌شمول و فراگیر می‌زدند. بسیاری از مرتجعین رژیم دست‌نشانده سابق و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه که به حرف‌های طالبان مبنی بر ایجاد امارت اسلامی فراگیر و همه‌شمول خوشبین بودند ناامید شدند. مراسم تحلیف کابینه جدید طالبان که قرار بود در ۱۱ سپتامبر برگزار گردد به دلیل عدم تمایل و علاقه‌مندی اشتراک‌کننده‌گان لغو شد. به نظر می‌رسد طالبان میان تمایلات و خواست‌های درونی و ایدئولوژی تنگ‌نظرانه و تندروانه از یک طرف و کسب مشروعیت جهانی و منطقی از طرف دیگر به مشکل مواجه شده‌اند و نیز قادر به حل تضادها و شکاف‌های اجتماعی چندلایه و چندپارچه جامعه افغانستان نیستند و نمی‌توانند به راحتی روابط و مشروعیت جهانی را به دست آورند.

منظور طالبان از حکومت همه‌شمول و فراگیر، تقسیم قدرت در میان سران، فرماندهان و شاخه‌های متعدد خودشان است، آن‌ها قدرت سیاسی را غنیمت مجاهدین امارت اسلامی می‌دانند. سخنگوی طالبان در جواب رسانه‌ها در توجیه وعده‌های شان مبنی بر حکومت همه‌شمول گفت، طالبان یک گروه فراگیر افغانستانی هست و از همه افغانستان نمایندگی می‌کند و گفت منظور ما از حکومت همه‌شمول این نیست که ما همه را در قدرت سهیم سازیم، بلکه منظور ما این است که طالبان به همه مردم افغانستان خدمت می‌کند. طالبان خود را فاتح میدان جنگ می‌دانند و قدرت مطلق سیاسی افغانستان را نیز حق مجاهدین امارت اسلامی می‌شمارند که در راه اسلام قربانی داده‌اند. به نظر می‌رسد اختلافات و تضادهای داخلی طالبان در تعیین و چینش اعضای کابینه‌شان نیز نقش مهم داشته است و کابینه فعلی طالبان جواب به این خطر فوری و درونی آن‌ها بوده است. طوریکه برای حل اختلافات داخلی‌شان، فیض حمید ریس ای ایس ای پاکستان دخالت نمود. دخالت مستقیم پاکستان در اختلافات درونی طالبان و آمدن فیض حمید به کابل شبه به دخالت امریکا و آمدن جان کری به افغانستان برای حل اختلاف میان اشرف غنی و عبدالله‌الله در جریان انتخابات ۲۰۱۴ است. قدرت و امتیازخواهی رهبران و فرماندهان طالبان از مشکلات دیگر است که طالبان با آن مواجه هستند. در رژیم دست‌نشانده پیشین امتیاز و سهم‌خواهی افراد، گروه‌ها و احزاب به شکل عریان و وقیحانه به یک روند غالب دولرداری تبدیل شده بود امر که در گسترش فساد و شکست رژیم تأثیر زیاد داشت. دیده می‌شود طالبان نیز مانند هر گروه و حکومت ارتجاعی طبقاتی، از این امر مستثنی نیست و قدرت‌طلبی و امتیازخواهی در میان آن‌ها نیز به شدت وجود دارد.

حامیان منطقی و جهانی طالبان نگران انزوای سیاسی و فروپاشی اقتصادی کامل حکومت طالبان هستند و فشار و توصیه این کشورها نیز نتوانست طالبان را متقاعد به حکومت همه‌شمول حداقل به لحاظ سمبولیک نماید. دیدگاه تندروانه، شوونیستی و واپسگرایانه و از همه مهمتر رقابت‌های درونی و قبیله‌ای طالبان به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که حکومت‌شان را با حداقل معیارهای امروزی هماهنگ سازند و روابط‌شان را با کشورهای جهان و منطقه تأمین نمایند. در نظام جهانی موجود، حکومت طالبان یک حکومت افراطی و غیرمعمول است. به همین دلیل مشکل به نظر می‌رسد طالبان بتواند خود را در سطح جهان و منطقه از انزوای سیاسی و اقتصادی برهاند.

مسئله دیگر که طالبان را در انزوای سیاسی قرار می‌دهد، ارتباط طالبان با القاعده و سایر گروه‌های تندرو اسلامی منطقه است. مهمترین نهاد امنیتی رژیم طالبان به دست افراد اندک سابقه همکاری و ارتباط با القاعده دارند و در لیست سیاه «سازمان ملل» و امپریالیزم امریکا قرار دارد. امارت طالبان بدون حمایت امپریالیزم امریکا توسط اکثر کشورهای جهان به رسمیت شناخته نخواهد شد و منزوی خواهد ماند. این مسئله با توجه با وضعیت اقتصادی افغانستان که هشتاد فصد مخارج رژیم از طریق کمک‌های امپریالیستی و خارجی تأمین می‌شود، امکان فروپاشی اقتصاد در اثر تحریم و عدم مشروعیت و رسمیت طالبان از سوی امریکا و اروپا وجود دارد. با اعلان کابینه طالبان نه تنها امریکا و متحدین اروپایی‌اش اعلان کردند که در به رسمیت ساختن طالبان هیچ عجله‌ی ندارند. حتی کشورهای نزدیک و حامی طالبان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه صریحاً اعلان کردند که به دلیل عدم فراگیر بودن حکومت طالبان آن را به رسمیت نمی‌شناسند. سوسیال امپریالیزم چین ضمن اعلام حمایت از حاکمیت طالبان به آنان توصیه نمود تا روابط‌شان را با جهان بهتر نمایند. پاکستان و قطر از حامیان نزدیک طالبان نیز هنوز طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند و به طالبان از پیامدهای حکومت غیرفراگیرشان هشدار داده‌اند. با این همه، تقریباً بسیاری از کشورهای منطقه و جهان در شرایط کنونی افغانستان، بدیل غیر از طالبان مدنظر ندارند. به استثنای کشورهای مثل فرانسه و تاجکستان که به نحوی از «مقاومت» ضدطالبان در پنجشیر دفاع می‌کنند، سایر کشورها جهان به شمول امپریالیزم امریکا در تلاش‌اند با فشار و امتیاز طالبان را آرام و قابل کنترل سازند. طالبان یک نیروی وابسته به

امپریالیزم، خواهان روابط به کشورهای امپریالیستی منجمله امپریالیزم امریکا است. رژیم طالبان بعد از بیست سال جنگ مسلحانه و گرفتن قدرت هیچ برنامه‌ای اقتصادی ندارد و تماماً به کمک‌های خارجی متکی است.

طالبان میان تمایلات شدید به ایجاد امارت مبتنی بر شریعت اسلامی که اکثریت از اعضای‌شان به آن باورمنداند و میان وابستگی و نیاز شدید به حمایت مالی جهانی گیر کرده‌اند. با قطع کمک‌های امپریالیستی و منجمد کردن دارای‌های بانک مرکزی افغانستان توسط امریکا توان مالی طالبان کاملاً از میان رفته‌اند و عملاً تمام ادارات ملکی و نظامی فلج است. پیامد این امر در کوتاه مدت رکود کامل اقتصاد کشور و در بلند مدت فروپاشی کامل اقتصاد افغانستان را در پی دارد. «سازمان ملل» و نهادهای بین‌المللی و کشورهای امپریالیست از یک طرف نگران فروپاشی اقتصاد و تبعات آن در افغانستان هستند و از طرف دیگر برای کنترل طالبان از ابزارها و فشارهای مالی و اقتصادی کار می‌گیرند.

طالبان اصولاً یک ماشین جنگی است و در نتیجه برای حل تضادها و معضل اجتماعی فرااه‌شان به قوه قهریه و توان نظامی‌شان متکی هستند. این امر بیشتر به این دلیل است که طالبان یک جنبش مردمی نیست بلکه یک ملیشه نظامی هست که با توسل به آن به قدرت رسیدند. به همین دلیل این گروه به همان اندازه که در عرصه نظامی و وارد کردن تلفات و شکست بر نیروهای اشغالگر و رژیم دست‌نشانده و فتح شهرها موفق عمل نموده، در عرصه تعامل و حل تضادهای اجتماعی داخلی و جهانی به مشکل مواجه هستند.

طالبان ناتوان از حل اختلاف داخلی چند پارچه و شکننده اوضاع داخلی افغانستان هستند. اعلان کابینه سرپرست یک دست‌طالبانی، تک‌قومی، تک‌جنستی و تک‌مذهبی بر شدت اختلاف و تضادهای اجتماعی افغانستان می‌افزاید. به همین دلیل هر قدر طالبان در حل اختلاف‌های اجتماعی و ملیتی در داخل کشور ناتوان شوند به همان میزان به سرکوب و خشونت رو می‌آورد.

مردم افغانستان به خصوص زنان از ابتدا فریب وعده‌های طالبان را نخوردند و برای مطالبات و حقوق‌شان به جاده‌ها آمدند. طالبان در نخستین قدم آزادی و حقوق زنان را مورد تعرض قرار دادند و زنان کار، شغل و موقف اجتماعی‌شان را از دست دادند. طالبان با زنان دشمنی عمیق دارند و حضور زنان در رسانه و ادارات دولتی و مکاتب و دانشگاه‌ها با محدودیت شدید مواجه گردیده است. تحمیل آپارتاید جنسی بخش از برنامه و سیاست امارت اسلامی طالبان است. طالبان با مردم و اقلیت‌های ملی و مذهبی برخورد تهاجمی و اشغالگرانه داشته‌اند و ادارات این ولایت‌ها و ولسوالی‌ها را به قومندان و فرماندهان‌شان سپرده‌اند و این امر نارضایتی بالقوه تمامی ملیت‌های تحت‌ستم و افراد غیر از گروه طالبان را تقویه کرده است. طالبان حاضر نیستند به جز آنان که در طول بیست سال جنگ در صف آن‌ها «قربانی» داده‌اند در بدنه حکومت‌شان شریک سازند.

توده‌های مردم و به خصوص زحمتکشان به قحطی و فاجعه انسانی روبه‌رو هستند. فقر شدید اکثریت نفوس کشور را به ستوه آورده است و هر روز بر دامنه فقر و گرسنگی در کشور افزوده می‌شود. صلیب سرخ سازمان ملل از بحران آواره‌گی و گرسنگی در افغانستان به خصوص زمستان پیش‌رو هشدار داده است. به اساس هشدار «سازمان ملل»، افراد زیر «خط فقر» بعد از سقوط رژیم از ۷۰ فیصد به ۹۵ فیصد افزایش می‌یابد. برای بسیار از مردم افغانستان به خصوص کارگران، دهقانان، زنان و ملیت‌های تحت‌ستم راه جز مبارزه علیه ارتجاع سیاه‌طالبانی و امارت‌شان وجود ندارد. زنان افغانستان و نسل جوان و آگاه در صف اول مبارزه علیه طالبان قرار دارند و مبارزه جسورانه زنان افغانستان علیه طالبان نه تنها بر سایر بخش‌های اجتماع افغانستان بلکه بر روحیه مبارزاتی مردم منطقه و جهان نیز اثر گذاشته است. مبارزات زنان افغانستان، از این رو مایه الهام است، که آنان با یکی از زن سبزه‌ترین جریان‌های سیاسی عصر مواجهه هستند.

حرکت مبارزاتی زنان، نباید در دایره تنگ لیبرالی محدود باقی بماند و مورد سواستفاده طبقات ارتجاعی قرار گیرد بلکه باید از درون مبارزات آزادی‌خواهانه زنان، جنبش و سازمان با خصلت توده‌ای، ملی و انقلابی بیرون شود. حزب ما با حمایت بی‌دریغ از مبارزات زنان افغانستان که جسارت‌مندانده یا به میدان مبارزه گذاشته‌اند دفاع می‌کند و در کنارشان می‌ایستد و با جدیت تمام در ترسیم خط روشن انقلابی در میان صفوف زنان تلاش می‌کند. شرایط کنونی محک و آزمون جدی برای تمام افراد گروه‌ها و سازمان‌های مرفقی و انقلابی است.

مقامات طبقه حاکمه افغانستان در رژیم دست‌نشانده پیشین عمدتاً از کشور متواری شده‌اند. جناح تکنوکرات غربی دوباره به کشورهای اروپایی، امریکا و کانادا برگشته‌اند. این افراد به دلیل عدم حمایت مردمی و نداشتن تشکل، فعلاً کاری از دست‌شان ساخته نیستند. آن‌ها با نیروهای اشغالگر وارد کشور و با خروج آن‌ها از افغانستان خارج شدند. رهبران احزاب جهادی که در جریان تجاوز نظامی امپریالیزم امریکا و متحدانشان، نقش سربازان پیاده اشغالگران را بازی نمودند و در جریان بیست سال گذشته سرمایه و قدرت داشتند نیز از کشور متواری هستند. این افراد اما مسئله اصلی‌شان سهم در قدرت هستند. در صورت که طالبان نتواند این جمع را به نحو راضی سازند و از طرف دیگر توان نظامی طالبان در اثر تضادهای داخلی و اقتصادی تضعیف شود، این‌ها به دلیل داشتن احزاب تحت رهبری و داشتن روابط در داخل کشور و احتمال حمایت بعضی از کشورها

از این‌ها، امکان ایجاد در‌دسر برای رژیم طالبان دارند. با این همه، برای بخش از طبقات ارتجاعی بورژوا- فیودال کمپرادورهای وابسته به رژیم پیشین، احزاب جهادی، بورژوازی لیبرال، شوونیست‌ها، متنفذین، روحانیون و بخش عقب‌مانده جامعه راه‌آشتی و تباری با طالبان باز است. در صورت دوام و استحکام امارت طالبانی، این افراد در خدمت امارت خواهند بود و طالبان امنیت جان و مال آن‌ها را تامین خواهند کرد. مبارزات مردم افغانستان علیه طالبان و مماشات قدرت‌های امپریالیستی با طالبان نشان می‌دهد که سنگینی مسوولیت مبارزه با استبداد خشن طالبانی به‌عهده مردم افغانستان قرار دارد. تقریباً همه زحمتکش‌کارگران، دهقانان، زنان، نسل جوان و روشنفکران مردمی کوچکترین اعتماد به وعده و وعیدهای طالبان نکردند و جسارت‌مندانه در میدان مبارزه علیه این گروه به مصاف رفتند. امروز بیشتر درد و رنج و خفقان ناشی از حاکمیت طالبان را مردم افغانستان به‌خصوص زنان احساس می‌کنند. بیشترین احساس همدردی و همنوایی با مردم افغانستان نیز توسط توده‌های زحمتکش، احزاب، سازمان‌ها و نهادهای مستقل و مترقی جهان صورت می‌گیرد، اما طبقات ارتجاع داخلی و جهانی با ارتجاع طالبان سنخیت و وجهی مشترک دارد.

امارت اسلامی طالبان نه در داخل افغانستان از پایگاه اجتماعی و مردمی برخوردار است و نه حمایت کافی کشورهای جهان و منطقه را با خود دارد. زنان، ملیت‌های تحت‌ستم، طبقات متوسط شهری و روشنفکران از امارت طالبانی انزجار و تنفر عمیق دارند. امارت اسلامی طالبان برای مردم و جامعه افغانستان یک حرکت قهقرای و فاجعه بار است و فقر، بی‌سوادی، ویرانی و عقب‌ماندگی مفرط کشور تحت اداره طالبان حفظ خواهد شد. افغانستان تحت امارت طالبان اختناق و خفقان را بر جامعه مستولی کرده است نسل جوان و روشنفکران و زنان در زندان بزرگ به نام افغانستان شکنجه می‌شوند.

اکنون که پروژه استعماری و اشغالگرانه‌ی امریکا و متحدینش بعد از بیست سال در افغانستان به شکست انجامید و مردم افغانستان با امارت سیاه طالبان بار دیگر روبه‌رو قرار گرفته‌اند، این امر قبل از هر زمان دیگر مسجل شده است که راه‌نجات کشور و رهایی مردم افغانستان از اسارت و دهشت سرمایه‌داری و بنیادگرایی اسلامی، انقلاب ملی دموکراتیک طرازنوین با جهت‌گیری سوسیالیستی و رفتن به سمت جامعه کمونیستی است. امکان و به‌سرانجام رساندن این وظیفه مهم و خطیر فقط با وحدت و همبستگی زحمتکش‌ان کشور حول یک برنامه انقلابی و حزب پیشاهنگ ممکن است. بنابراین ما باید برای استحکام و گسترش ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب تلاش نماییم تا بتوانیم به نیازمندی‌های مبارزاتی عاجل پاسخ گفته و در مسیر تدارک و برپایی و پیشبرد جنگ خلق گام برداریم.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان